

**اشاره:**  
**CD نقد آقای پنهان در مورد فیلم**  
**مار مولک به همه جای کشور**  
**رسیده است، اینکه یک روحانی**  
**مشهور و موجه یک فیلم سینمایی**  
**را مفصلاً و جزء به جزء نقد کند -**  
**جدای از اینکه چه نظری داشته**  
**باشد - در جای خود جالب توجه**  
**است. در شماره ۹ گزارش**  
**میزگردی در دفاع از مار مولک را**  
**منتشر کردیم که نقد حاضر می**  
**تواند مکمل آن تلقی شود. بخش**  
**آخر سخنان ایشان در CD نبود و**  
**بعضی بخش ها را نیز در تلخیص**  
**حذف کرده ایم.**

# کاراکتر جعلی از روحانیت

تکاهی دیگر به مارمولک

که فاجعه بسیار عمیق تر از این حرفهاست، اما اینکه آیا در هر زمانی باید عملاً مبادرت به این کار کرد نتیجه ساده لوحانه‌ای است که آدم فکر کند هر کس آن حرف را بزند می‌خواهد این نتیجه را بگیرد. مهم این است که ما بتوانیم به این قضایات برسیم که چنین رفتاری رفتار به شدت ضد انسانی و وحشتناکی است، حتی نه تنها ضد دینی که این چنین باید با آن بعضی از اوقات برخورد کرد. هر چند تحمل و سعه صدر اولیای خدا را هم ذکر کردیم.

به تازگی فیلمی روی پرده نمایش آمده است که قبل از اینکه من این فیلم را نقد بکنم و اهداف و تأثیراتش را ارزیابی کنم و بعد نکات مثبت و منفی آن را مورد بحث قرار دهم، ابتدا داستان این فیلم را نقل می‌کنم. درباره این فیلم حرفهای ضد و نقیض مطرح شده بنده هم به فراخور حال مجلس می‌خواهم نقطه نظرهایم را عرض بکنم تا دیگر با سؤالهای دوستان مواجه نشوم.

داستان این فیلم این است که مردی زندانی است و به ظاهر قرار است در این زندان تا ابد بماند، به همین دلیل کارگردان فیلم می‌خواهد این مطلب را القا بکند که ایشان طبیعی است که به فکر فرار بیفتد و راه دیگری جز فرار به ذهنش نرسد، ضمن اینکه ایشان از همان ابتدای فیلم (حالا داستان را بگویم بعد تقدش هم می‌کنیم) در برخوردهای داخل زندان دچار جراحتهای می‌شود و بعد به بیمارستان می‌رود و در بیمارستان یک روحانی هم تختی اش می‌شود، البته مأمور نیروی انتظامی دم در اتاق بیمارستان مراقب ایشان است. زندانی مجروح در حالی که ابتدا نمی‌داند او روحانی است با او رفاقت مختصری پیدا می‌کند. پس

بسم... الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین...  
 رسول گرامی اسلام درباره کسانی که ایشان را به ویژه به شیوه هنرمندانه استهزا می‌کردند هیچ حکمی جز دستور به قتل صادر نمی‌کردند و دستور به قتل برای کسانی که هنرمندانه نبی گرامی اسلام را استهزا می‌کردند نیز به شدت در صدر اسلام صادر شده است. پیامبر (ص) که رحمة للعالمین بود قاتل حمزه - عمویش - را بعد از فتح مکه بخشید. ابوسفیان را با اینکه می‌دانست در آینده چه کارهایی با فرزندان او انجام خواهد داد به سهولت بخشید و حتی بعد از آن در برخی فتوحات غنائم بیشتری را به این قبیله به زور مسلمان شده و منافق اختصاص داد. با این حال پیامبر می‌فرمود فلانها را هر جا رسیدند حتی اگر به پرده کعبه آویخته بودند، همان جا گردن بزنید؛ چراکه این افراد پیامبر را هنرمندانه مسخره می‌کردند. البته این گونه هم بود که امامان ما بسیاری از اوقات فرمان قتل کسی را که به منبر می‌رفت و امیرالمؤمنین علی (ع) را لعن و نفرین می‌کرد صادر نمی‌کردند، چراکه در مظلومیت و مهجوریت بودند. البته مفهوم سخن اول من از رسول خدا این نیست که باید در هر شرایطی اقدام به این گونه قتل انجام داد، چراکه شرایط متفاوت است، حتی در طول تاریخ داریم که در زمان برخی خلفای بنی عباس دلقکهایی درست می‌کردند که شبیه چهره امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بودند و او را برای خنداندن مردم در مجالس و سرگرم کردن درباریان به بازی می‌گرفتند. متأسفانه یک چنین اتفاقی هم در گذشته رایج بوده، پس ما به این بعد از موضوع فوق کار نداریم بلکه به بعد سنگین بودن تمسخر و استهزا کار داریم، اینکه پیامبر در برخی شرایط می‌فرمودند اینها را در هر کجا یافتید به قتل برسانید نشان می‌دهد



از اینکه با او گرم می‌گیرد متوجه می‌شود که او روحانی است. این رفاقت مقدار مختصری در دلش جا می‌گیرد و آن وقت روحانی خودش به این مرد، زمینه می‌دهد که بیاید لباسهای او را بپوشد و از بیمارستان فرار بکند. این راه فرار او از زندان است و او هم این کار را می‌کند. لباسهای روحانی را می‌پوشد و از مقابل مأمور انتظامی از بیمارستان فرار می‌کند. از اینجا داستان اصلی فیلم آغاز می‌شود.

در بخشهایی که من به عنوان نقد مطرح می‌کنم هیچ تردیدی نکنید. بنده احتمالات دیگری هم برای این فیلم دارم که فقط احتمالی است و برای خودم یقینی نیست و آنها را عرض نمی‌کنم. همچنین آن چیزهایی که خیلی وحشتناک است را عرض نمی‌کنم، اگر چه برای خودم یقینی باشد. من می‌خواهم سطح زیرین و کم عمق‌ترین بخشهای نقد این فیلم را برای شما بیان کنم.

ببینید ایشان (رضا مارمولک) به عنوان یک زندانی، در ابتدای فیلم مقابل زندانبانان است. زندانبان کیست؟ یک موجود متکبر، بی‌منطق، بی‌احساس، حزب‌اللهی و ریشو. این چهره زشت و خشن بعضی از اوقات زیرک و بعضی اوقات خیلی بی‌رحم ظاهر می‌شود، هر چند ما در وزارت اطلاعات کسانی را داشتیم که بروند آدم بکشند، مثلاً همین قستلهای زنجیره‌ای را چند نفر از نیروهای وزارت اطلاعات انجام می‌دادند؛ (این خطاها ممکن است سر بزنند) ولی ما چنین زندانبانی در جمهوری اسلامی نداریم. من این را مطمئن هستم. شخصیتش با احتمال واقعیت اصلاً نمی‌خواند. این نظر من است و به هیچ وجه نباید ضعف داستان تلقی شود، من هنر و داستان‌نویسی را می‌شناسم. اینکه شخصیت زندانبان تا این حد مضحک و غیرواقعی و زشت جلوه داده می‌شود به این دلیل است که مأموران جمهوری اسلامی، به‌ویژه مسئولان جنایی پیش مردم تقبیح شوند و مردم نسبت به زندانهای جمهوری اسلامی حساسیت منفی پیدا بکنند. به عنوان مثال من یک نمونه را برای شما می‌گویم. همان جایی که او - رضا مارمولک - به زندانبان می‌گوید با زور نمی‌توانی ما را به بهشت بفرستی و زندانبان می‌گوید چرا، زندان جایی است که می‌خواهد به زور تو را به بهشت بفرستد. کدام آدم احمق می‌آید این حرف را به مخاطبش بزند که من می‌خواهم به زور تو را به بهشت بفرستم؟ بعد او می‌گوید به زور که نمی‌شود و زندانبان برای اینکه او می‌خندد به سرباز می‌گوید او را ببر انفرادی تا بفهمد که به من نخندد. آیا ممکن است یک زندانبان متکبر این‌طور پیدا بشود. در سکانسی دیگر زندانبان سر اینکه او آن کبوتر را آزاد بکند بر سر یک هفته شام یا یک پرس غذا شرط می‌بندد. ضمن اینکه بعید است در زندانهای جمهوری اسلامی ایران غذا موضوع اول باشد. در فیلمهای غربی دیده‌اند که در زندانها غذا کم است و سرر غذا شرط می‌بندند اما به زندان نرفته‌اند تا ببینند زندان از نظر غذا چطور است، کسی حلال غذا خوردن ندارد. در زندانهای ما بر خوردهای صهیونیستی که نمی‌شود.

اگر شد من در یک جلسه دیگر بخشهای با اهمیت و کم‌اهمیت فیلم را می‌گویم. گاهی اوقات اهداف فرعی از اهداف اصلی مهم‌تر است.

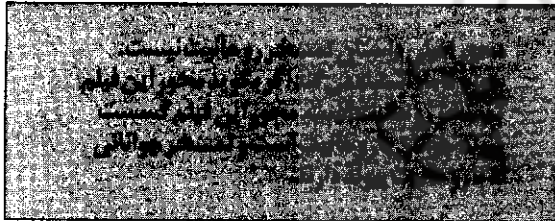
این آقای زندانبان می‌گوید به به شرط بندی، شرط بندی حرام است، ولی بعد یک‌جوری این را ماست مالی می‌کند و خودش با او شرط می‌بندد که اگر بتوانی از دیوار بالا بروی یک هفته مرخصی

به تو می‌دهم. او بالا می‌رود و کبوتر را آزاد می‌کند. زیبایی آزاد کردن کبوتر و نگاهی که او از سر تحسیر به بیرون زندان می‌اندازد باعث می‌شود که مخاطب با او احساس همدردی کند. یعنی شما در ده دقیقه به شدت به این شخص علاقه‌مند می‌شوید. یادتان باشد که او در یکی از زندانهای جمهوری اسلامی زندانی شده است. بعد که پایین می‌آید زندانبان سرباز را صدا می‌زند و می‌گوید: او را یک هفته در انفرادی ببنداز. زندانی می‌گوید: شما به من قول دادید. زندانبان هم می‌گوید: من قول دادم شما را برای استراحت بفرستم. برو در انفرادی استراحت کن.

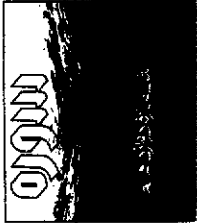
من به اینجای فیلم که رسیدم گفتم این دروغ است، این داستان دروغ ساختن است و انگیزه‌هایی فراتر از اشتباه دارد.

سرباز این فیلم کیست؟ سرباز کسی از آحاد این مردم است. بنده اگر جای کارگردان بودم سرباز را مسخره نمی‌کردم. این سرباز یک سرباز بیو، پخمه، ریشو، هالو و احمق است با یک عینک که دو برابر صورتش است. رفتارهای این سرباز واقعاً آن قدر خنده‌دار است که تو می‌توانی به راحتی به او بخندی و به همان راحتی از او نفرت پیدا کنی.

خط استتزاز نیروی انتظامی و مأموران زندان و مأموران جمهوری اسلامی در تمام این فیلم خیلی پررنگ‌تر از خط

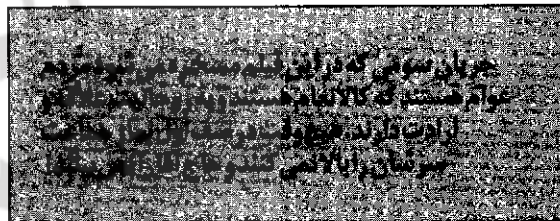


استتزاز روحانیت و آخوندهاست. یادتان باشد در صهیونیستی‌ترین و مسخره‌ترین فیلمهایی که در دهه اخیر ساخته شده است هم وافر روی این موضوع بوده است که مأموران جمهوری اسلامی را زشت جلوه بدهند. چه چهره‌ای از نیروی انتظامی نشان داده می‌شود؟ شما در سکانسهای بعد افسر نیروی انتظامی را در قطار و افسر راهنمایی و رانندگی را هم (که تنها افسری است که در این فیلم قوه قهریه و ریش ندارد) دارید. البته در روزهایی مانند ۱۸ تیر و تبلیغات بعد از آن کسانی مثل افسران راهنمایی و رانندگی مورد بازخواست قرار نگرفتند، به همین دلیل ایشان کم و بیش این بغض تاریخی و این کینه و نفرت را نمی‌خواهد نسبت به راهنمایی و رانندگی ایجاد بکند. بر همین مبنا مأمور راهنمایی و رانندگی ریشش سه‌تیغه است و یک آدم باکلاس است، اما حتی همان‌جا هم نشان می‌دهد که این مأمور راهنمایی و رانندگی تا حاج آقا را می‌بیند می‌گوید باشد و از او می‌گذرد و این‌طور القای می‌شود که نیروی انتظامی و مأمور راهنمایی و رانندگی خادم مردم نیستند بلکه خادم آخوندها هستند. اگر شما حضور نیروی انتظامی را دنبال کنید دقیقاً نوع این تفکر را تا آخر فیلم می‌بینید. مریدمسلاکانه و بسیار احمقانه. خدا شاهد است در هیچ کجای جمهوری اسلامی مثل سپاه پاسداران و نیروی انتظامی به آخوندها سخت نمی‌گیرند. کسانی که این برنامه را ساخته‌اند با تهیه‌کنندگان رادیو مجاهدین خلق از



نظر ذهنیت و القای ذهنیت هیچ فرقی ندارند. به هیچ وجه همه پرسنل نیروی انتظامی حزب‌اللهی و مقید به نماز جماعت نیستند. سپاه پاسداران هم تا این حد آخوندپرستی مفرط کورکورانه و مقلدانه ندارند.

گروه دومی که در این فیلم مورد اهانت قرار می‌گیرند مدیران جمهوری اسلامی هستند. نماینده مسخره مجلس که دست به هر کاری می‌زند تا رأی بیاورد؛ حتی اتحاد و عکس گرفتن با این حاج آقا. این به‌سخره گرفتن عرصه سیاست آنها در وادی دموکراسی است. منتها بدون حضور شعارهای دوم خردادی. من از بعضی حزب‌اللهی‌ها شنیدم که این فیلم آقایانی را که در انتخابات بازی درمی‌آورند مسخره می‌کند. بله، اما اوج مسخره کردنش در این است که او با آخوندها پیوند دارد. از این به بعد اگر نماینده مجلسی بخواهد بر اساس فرهنگی که این فیلم القا کرده است تبلیغات کند باید خودش را بری از روحانیت جلوه بدهد تا کارش بگیرد. مدیر قطار نمونه دیگری است. آن قدر نوکرم، چاکرم به این حاج آقا می‌گوید که مخاطب از او متفرق می‌شود و چون در این فیلم مدیر دیگری نیست نتیجه‌ای که حاصل می‌شود این است که این فیلم هیچ هدفی جز معرفی مدیران جمهوری اسلامی به عنوان مشتی چاپلوسان نسبت به رژیم آخوندی ندارد. به خدا این طور نیست. در بهترین صورتش این طور نبوده. در دوران ۸ سال نخست‌وزیری آقای مهندس موسوی و ۸ سال ریاست جمهوری



آخوندپرست و چاپلوس داشته باشیم، من هم می‌گویم قبول، داریم. ولی این را نمی‌توانم بپذیرم که بعضی از جوانان که جذب یک روحانی می‌شوند به‌خصوص آنان که قلم به دست می‌گیرند و سخنان یک روحانی را یادداشت می‌کنند، این قدر احمق باشند. من تقاضا می‌کنم این فیلم را جوانان به همین دلیل ببینند، اگرچه پولی که برای این فیلم پرداخت می‌شود بی‌شک حرام است و کمک به ظلمه محسوب می‌شود.

یک ساعت و خورده‌ای دو تا جوان به‌شدت احمق با سؤالهای به‌شدت احمقانه دور این حاج آقا را می‌گیرند، عباپیش را می‌کشند و بغلش می‌کنند و این قدر زشت رفتار می‌کنند.

نمی‌دانم چرا این فیلم جوانان کم‌سن و سالی که ریش در صورت درنیآورده‌اند، یا تازه ریش درآورده‌اند و به یک روحانی توجه کرده‌اند و به مطالب او گوش می‌کنند و یادداشت می‌کنند را مسخره کرده است؟ آیا فکر نمی‌کنید به این دلیل است که مهم‌ترین ضربه‌ای که صهیونیسم بسین‌الملل می‌خورد از پیوند جوانان هوشمند و آگاه و روشنفکر با روحانیت است. در واقع از این نقطه بیشترین ضربه را خورده‌اند. مگر ما از محرمانه‌ترین جلسات برخی از افراد پلید و پست که می‌گفتند بروید جلوی آنهايي که با جوانها پیوند دارند را بگیرید، خبر نداریم؟

شما می‌بینید که محور اصلی داستان تمسخر روحانیت نیست. حوزه کاملاً اشتباه می‌کند اگر بگوید محور این فیلم تمسخر روحانیت است. محور این فیلم گسست پیوند جوانان با روحانیت است و تمسخر جوانانی که با روحانیت پیوند دارند. من دست و پای علمای حوزه را می‌بوسم و خواهش می‌کنم تحلیلهای غیر فنی ارائه نکنند. بازی نخورید، یک‌بار دیگر فیلم را با دقت ببینید. بنده از هیچ کجای فیلم آن قدر احساس جسارت نسبت به روحانیت نکردم که از این همه اهانتی که به آن دو جوان شده بود.

کسی که بگوید این فیلم در خدمت اهانت به روحانیت و مسائل دیگر است، هنر نمی‌فهمد. این فیلم غرضش اصلاً روحانیت نیست. غرض دومش روحانیت است. غرض اولش تمسخر جوانانی است که با روحانیت پیوند خورده‌اند؛ به‌خصوص آنجایی که یکی از این دو جوان دختربازی می‌کند و جوان دیگر که ریشو است با او همکاری می‌کند و می‌خواهد نگذارد که حاج آقا این پسر را موقع دختربازی ببیند، و حاج آقا هم وقتی که می‌بیند بی‌تفاوت رد می‌شود. بعضیها ایراد می‌گیرند که چرا حاج آقا گفته است چه اشکالی دارد، برو دختربازی بکن؛ شما به چه چیزی گیر می‌دهید؟ اینکه موضوع فیلم نیست. چه کسی الان دختربازی نمی‌کند که تو می‌گویی می‌خواهد دختر بازی را رواج بدهد؟ تو اصلاً توی جامعه نیستی، هیچ کسی دنبال این حرفها نیست. اینها سرنخهایی است که می‌خواهد خط اصلی را گم بکند. شما فکر نکنید بنده نسبت به روحانیت بی‌تعصب هستم، منتها این فیلم این حرف را نمی‌زند. این فیلم پیوند جوانها با روحانیت را زیر سؤال می‌برد جوان جلو می‌آید که به روحانی سلام کند یک‌دفعه می‌بیند که ای وای رفتارش شبیه چه کسی شده است؟ شبیه آن جوانی شده است که به مارمولک سلام می‌کند و رفقایش مسخره‌اش می‌کنند و تیکه به او می‌اندازند که فلانی شده‌ای؟

جریان دیگری را که بخواهم نقد کنم نقش و جایگاه روحانیت در این فیلم است. اولاً نگاه ایشان به روحانیت، روحانی نمونه‌ای است که مثل رضا مارمولک باشد و این خصوصیات را داشته باشد:

آقای هاشمی رفسنجانی به‌هیچ وجه مدیران این‌طور نبودند. این دومین خط دروغ این فیلم است. یک فیلم می‌تواند دروغ بگوید ضمن اینکه برای ضدیت با رژیم تبلیغات منفی می‌کند. مهم‌ترین چیزی که در این فیلم مورد توجه قرار می‌گیرد این است که شما رژیمی می‌بینید به نام رژیم آخوندی.

جریان سومی که در این فیلم مسخره می‌شود مردم عوام هستند که کالانعام هستند و به روحانیت علاقه و ارادت دارند. هیچ‌وقت در صف اول نماز جماعت سرشان را بالا نمی‌کنند و حاج آقا را نمی‌بینند. حاج آقای که در این فیلم این‌ور و آن‌ور را نگاه می‌کند و بعد بدون آنکه این آخوند تلاشی بکند در موردش شایعاتی درست می‌کنند که دستش شفاست و دهنش شفاست و توفیقات عجیب و غریبی بسین مردم پیدا می‌کند. مهم‌تر از این شایعات و تمسخر دو گروه اول خیریت عموم مردمانی است که با روحانیت پیوندی دارند. انصافاً ما این‌قدر حصار در میان مردم نداریم. داستان این فیلم آن قدر اقتضاح است که حتی در حد جوکهای ملانصرالدین ارزش هنری ندارد. یکی از محسوسات این فیلم دروغهای شاخ‌دار آن است. شما در هیچ مسجدی این‌قدر عوام کالانعام نمی‌بینید.

اما گروه چهارم جوانان هستند که به سخره گرفته شده‌اند. شما بگویید آیا ممکن است زندانبان این‌قدر احمق، این‌قدر نامرد و حزب‌اللهی نفهم و بی‌شعور داشته باشیم. شاید مدیرانی این‌قدر

ویژگی اول، مردمی بودن است. مردمی بودن چگونه در این فیلم تجلی می‌کند؟ کاری به آن قانونی که این فرد را زندانی کرده است ندارد و دلش برای یک زندانی می‌سوزد و دوست دارد این زندانی آزاد شود. حتی اگر شده از سر دهن‌کجی به قانون. این فیلم به صورت ممتد به آوندها بی‌احترامی نمی‌کند، مطمئن باشید، این کارکتر را از روحانیت جا می‌اندازد.

بیخشید شب میلاد نبی اکرم اسلام (ص) است و دارم شما را عصبانی می‌کنم. به هیچ وجه شما حق ندارید امشب جشن بگیرید، بعد هم چراغ‌ها را خاموش می‌کنیم و عزاداری می‌کنیم. امروز از صبح تا شب هزاران نفر به منبر پیامبر و لباس پیغمبر خندیده‌اند. شما خیلی بی‌غیرتید اگر جشن بگیرید.

خب در این فیلم لباس روحانیت و روحانیت چگونه مسخره شده است؟ من به شما می‌گویم، اول اینکه آخوند باید مردمی باشد؛ مردمی باشد یعنی یک زندانی کاری ندارد که برای چه چیزی زندانی شده است، آقا حق الناس را خورده است، دزدی مسلحانه کرده است و... امام حسین (علیه السلام) صبح عاشورا یاران خودش را صدا زد و گفت هر کس قرضی دارد اینجا نایستد و پای رکاب من شهید نشود. آیا امام حسین (علیه السلام) آخوند ضد مردمی است؟ امام ضد مردمی است؟ گفت هر کسی بدهکار است اینجا نایستد. این آقا دزدی مسلحانه کرده است و آخوند با او همکاری می‌کند تا فرار کند. آخوند باید مال رژیم نباشد.

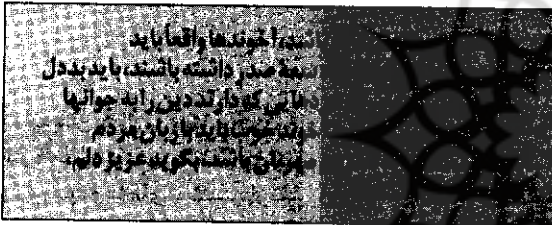
ویژگی دوم: آخوند باید روشنفکر باشد. ما (به زعم کارگردان) یک آخوند خوب در این فیلم دیدیم که کتاب شش‌سازده کوچولو در دستش است. نتیجه‌ای که می‌شود گرفت این است که آخوند باید روشنفکر باشد، باید کتابهای غربی را بخواند. این آقا (رضا مارمولک) می‌گوید شما آوندها برای من روضه می‌خوانید و آن آقای آخوند می‌گوید نه، روضه نمی‌خوانم. بیا این کتاب شش‌سازده کوچولو هم همین حرف من را می‌زند. از کتاب شش‌سازده کوچولو به او نصیحت می‌کند، آن هم چه نصیحت مؤثری که تا آخر فیلم همراهش است، در واقع سخن شش‌سازده کوچولو است که در پایان فیلم روی او اثر می‌گذارد نه یک قال الصادق (علیه السلام)، نه یک قال علی (علیه السلام). روایات اهل بیت را ببینید. اهل بیت می‌فرمایند که محاسن کلام ما را بگویند مردم دل‌هایشان به ما جذب خواهد شد. ما در این فیلم می‌بینیم که این حاج آقا چه کار می‌کند؟ محاسن کتاب شش‌سازده کوچولو را می‌گوید و یک دزد قاتل را جذب می‌کند.

حالا شما دیدید که من حق داشتم از اول اصطلاح خارجی به کار نبرم.

شما کارکتر کمی تا قسمتی آخوند روشنفکر را درست کنید این فیلم صورت نهایی‌اش را درست می‌کند. من نمی‌گویم که آوندها کتابهای غربی را نخوانند. کتابهای غربی را بخوانند اما کتابهای سطح بالا را بخوانند نه شش‌سازده کوچولو را که داستان بچه‌هاست. دوم اینکه اصلاً چرا کتاب غربی؟ نهج البلاغه بخوانید. به این آقا یک کلمه از نهج البلاغه را بگوید و دلش را عوض کند. بنده بارها و بارها در پست‌ترین زندانها این جور تحولات را دیده‌ام.

سومین ویژگی‌اش این است که (رضا) به او می‌گوید: تو یک آخوند هستی؟ (آخوند) می‌گوید: بله. (رضا) می‌گوید: پس چرا دست‌هایت به آخوندی نمی‌خورد؟ (آخوند) می‌گوید: من شغل اصلی‌ام گچ‌کاری است. این فیلم القاسمی‌کند که من آخوندی را دوست دارم که مفت‌خور نباشد، دستش باید کارگری باشد.

به خدا حضرت امام (ره) هم گچ‌کار نبود ولی آخوند خوبی بود. یک آخوند باید این سه ویژگی را داشته باشد و الباقیه یا بی‌سوادند، یا مفت‌خور، یا ضد مردمی. به هر حال این نتیجه قطعی فیلم است که در اذهان و ضمیر ناخودآگاه مخاطبان فیلم می‌نشیند. فکر نکنید کارگردان این چیزها را نمی‌فهمد. این روحانی خوب درست شده است. در این فیلم به طور کاملاً مستقیم روحانی خوب کاراکترش این است. اما خوبیهای روحانیت چی؟ کدام یک از خوبیهای روحانیت در این فیلم آن‌گونه که هست به تصویر کشیده شده است، آنجایی که آخوندی بالای منبر می‌رود و با مردم، مردمی صحبت می‌کند، مثل خود من. به من می‌گویند مردمی صحبت می‌کنید، می‌پسندیمت. منتهی کدام آخوند در این فیلم الگوی مردمی سخن گفتن است؟ همان آخوند دزد که اگر من پس‌فردا بالای منبر بگویم عزیز دلم همه جوانها بزندان زیر خنده و بگویند حرفهای او را می‌زند. بعضی از دوستان هنرمند که هیچ رابطه حزب‌اللهی‌گری با من ندارند به بنده می‌گفتند که این فیلم دقیقاً از روی برخی از موفقیت‌های شما ساخته شده است. البته من به خاطر این عصبانی نمی‌شوم و اصلاً اینها برایم اهمیتی ندارد. اگر کسی فکر می‌کند ما با هنرمان مردم را جذب می‌کنیم، از این به بعد غیر هنرمندان صحبت می‌کنیم. شما ببینید هر کسی که این فیلم را می‌بیند یک آخوند موفق را آخوندی می‌داند که سه ویژگی داشته باشد. آخوند خوب باید لوطی مسلک باشد و سعه صدر



داشته باشد و با مردم با زبان مردم صحبت بکند. این ویژگی‌ها را تو به عنوان یک طلبه بیسین نتیجه‌اش چه می‌شود. واقعاً هم همین‌طور باید باشد، آوندها واقعاً باید لوطی مسلک باشند، باید سعه صدر داشته باشند، نباید بددل نباشند، باید جلوی پیرمردهایی که دارند دین را به جوانها تحمیل می‌کنند بگیرند. آخوند خوب باید با زبان مردم صحبت کند، باید با مردم مهربان باشد، بگوید عزیز دلم، باید دوست داشته باشد، اما چون این موضوعها در مارمولک این دیده شده است تو دیگر نمی‌توانی به آنها توجه نشان بدهی. در واقع این فیلم به روحانیت جسارت نکرده بلکه همه ویژگیهای برتر و بارز روحانیت را گفته و به مارمولک داده. به روحانیت جسارت نکرده بلکه آمده یک کاراکتر تازه‌ای از روحانیت ساخته و گفته است که تو باید این‌طوری باشی. تو باید مردمی باشی، تو باید ضد قانون باشی، تو باید روشنفکر باشی یعنی آن‌طوری که من به شما القا کردم. از این به بعد این‌طور می‌پسندند و تو نباید این ویژگیهای خوب را داشته باشی، چرا؟ این ویژگیها که خوب هستند. او می‌گوید بله من این ویژگیهای خوب را اینجا طرح کردم، اعتراض کردم بر ضد تو و در عین حال این ویژگیها را در یک آخوند قلبی گذاشتم. به همین دلیل تو دیگر نمی‌توانی این‌طوری خوب باشی. مثل اینکه از یکی انتقاد کنند، اما طوری عمل کنند که او نتواند خودش را درست کند چراکه تا خودش را درست کند همه به او می‌خندند.